

بازسازی ایران

و کشورهای حوزه خلیج فارس

سهراب شهابی

مقدمه

در مقاله حاضر* سه موضوع به ترتیب مورد مطالعه قرار خواهد گرفت. در قسمت اول به عواملی که در موفقیت بازسازی با توجه به تجربیات دیگر کشورها مهم می‌باشند مختصراً اشاره می‌گردد. در قسمت دوم عامل بین‌المللی بررسی شده و تغییراتی که در این عامل با توجه به شرایط بین‌المللی برای جمهوری اسلامی در مقایسه با تجربیات دیگر کشورها موجود می‌باشد مرور می‌گردد، و در آخرین قسمت با توجه به مطالب ارائه شده در دو قسمت قبلی به نقش کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس در بازسازی ایران اشاره می‌شود. در این مقاله برآنیم تا دو مطلب را نتیجه گیریم:

۱. کشورهای حوزه خلیج فارس می‌توانند نقش مثبتی در بازسازی ایران ایفا نمایند. در صورت تحقق این امر قدم عمده‌ای در راه تفاهم، ثبات و صلح منطقه در بلندمدت برداشته شده است. در غیر این صورت شانس دیگری برای همبستگی و تفاهم بین کشورهای جنوبی خلیج فارس و بزرگترین کشور این منطقه از دست خواهد رفت؛
۲. علاوه بر ثبات و صلح و تفاهم، شیخ‌نشینهای خلیج فارس بار دیگر می‌توانند شاهد رونق اقتصادی در منطقه باشند چرا که در دهه گذشته جنگ تحمیلی، تنزل درآمد نفت، امکان محدود گسترش صادرات غیرنفتی، رکود بین‌المللی و غیره، رکود اقتصادی را به منطقه خلیج فارس تحمیل نموده‌اند^۱. سرعت در بازسازی و همکاری و هماهنگی در بین کشورهای منطقه موجب رونق سریع اقتصاد منطقه خواهد گردید.

بازسازی و عوامل عمده آن

هشت سال جنگ تحمیلی ضایعات اقتصادی بی‌شماری برای جمهوری اسلامی

* این مقاله به صورت سخنرانی در کنفرانس بین‌المللی خلیج فارس (۲۹ آبان - اول آذر ۱۳۶۸) ارائه گردید.

ایران در پی داشت. براساس تخمینهای متفاوت خسارات وارده به ایران از ۶۰۰ میلیارد دلار که سازمان برنامه و بودجه برآورد کرده تا ۵۵ میلیارد دلار هزینه‌های بازسازی (برآورد The APS Group, P. O. Box 3896 Nicosia, Cyprus) گزارش گردیده است.^۲

اختلاف در برآوردها و هزینه‌های بازسازی حکایت از اختلاف در روشهای محاسبه و دیدگاهها و ضرورتها دارد. اما آنچه مسلم است بازسازی اقتصادی ایران طی دهه آینده کاری بزرگ و شاق است. علاوه بر بازسازی خرابی‌های ناشی از جنگ، توسعه اقتصادی ایران، ایجاد اشتغال، بالا بردن قدرت تولیدی کشور یا به عبارت دیگر تولیدی کردن اقتصاد، بالا بردن کیفی قدرت و توانایی‌های فنی و آموزشی یا حرکت در جهت خودکفایی و کنترل رشد جمعیت (بدون احتساب جمعیت مهاجر حدود ۳/۵ درصد) همه به هم تنیده و مسئله رشد و توسعه اقتصادی را از همه ادوار گذشته مشکلتر نموده است. از طرف دیگر بازسازی و رشد اقتصادی در سالهای آینده در حقیقت نه تنها یک مسئله اقتصادی، بلکه امنیتی و ایدئولوژیک نیز می‌باشد. اگر جمهوری اسلامی ایران در سالهای آینده نتواند در بازسازی و رشد اقتصادی قدرت خود را آشکار سازد نه تنها در حل و بهبود وضعیت اقتصادی مردم خود ناموفق بوده، بلکه توانایی خود را به عنوان الگویی که دیگر مسلمین بدان دل بسته‌اند از دست می‌دهد و در مقابل تهدیدات خارجی و در روند صلح با عراق در صورت عدم اتکا به یک اقتصاد شکوفا و پیشرو همیشه دارای موقعیت ضعیفتر و آسیب‌پذیرتر خواهد بود. به همین دلیل کلیه مقامات مسئول و ریاست جمهوری از ابتدای دوره ریاست جمهوری بر امر مهم و محوری بازسازی تأکید داشته‌اند و هدف این است که در این راه کلیه امکانات اجرایی و مادی کشور به کار گرفته شود و بسیاری از سیاستها در حول این محور شکل گیرد.

در مطالعات انجام گرفته در مورد تجربیات بازسازی و رشد اقتصادی اغلب کشورها مانند کره، ژاپن، آلمان و غیره سه عامل برای موفقیت بازسازی قابل تشخیص است:

۱. برنامه‌ریزی اقتصادی و انتخاب استراتژی مناسب برای رشد اقتصادی. این امر با تدوین و تصویب برنامه پنج‌ساله عمرانی در حال شکل‌پذیری است.
۲. مدیریت اجرایی و یا به عبارت دیگر نیرویی که عامل داخلی و خارجی را به هم پیوند زده، قابلیت تصمیم‌گیری و اجرای طرحهای عمرانی را دارا باشد. اصلاح قانون اساسی، تمرکز قدرت در قوه مجریه، از بین بردن سازمانهای موازی و تأکید بر قدرت و کارایی کابینه جدید همه در جهت تنظیم این عامل در بازسازی بوده است.

بحث در دو عامل فوق بسیار مهم و اساسی است اما در این مقاله به آن پرداخته نخواهد شد.

۳. عامل بین‌المللی. بررسی تجربیات دیگر کشورها به اهمیت این عامل در موفقیت برنامه‌های بازسازی اشاره دارد.

عامل بین‌المللی

عامل بین‌المللی را به دو قسمت می‌توان تقسیم نمود: ۱. بازار بین‌المللی؛ ۲. عامل استراتژیک.

۱. بازار بین‌المللی خود از سه جزء عمده تشکیل می‌گردد؛ انتقال سرمایه، تکنولوژی، و دراختیارداشتن بازار فروش. طرح مارشال حدود ۱۳ میلیارد دلار به اروپای بعد از جنگ انتقال داد و کمکهای مادی آمریکا به ژاپن و کره نیز روشن است. اضافه بر این، امکانات مالی سازمانهای بین‌المللی (مانند صندوق ویژه سازمان ملل برای بازسازی کره) نمونه‌ای از انتقال نسبتاً سخاوتمندانه مالی می‌باشد.

از طرف دیگر بازسازی کشورهای کره، ژاپن، و آلمان در زمانی انجام گرفت که تکنولوژی به مراتب ساده‌تر و سرعت پیشرفت آن محدود بود، لذا امکان دستیابی و کپی کردن بسیاری از تکنولوژی‌ها برای آن کشورها با اندک سرمایه‌گذاری در نیروی انسانی و مراکز تحقیقاتی کاربردی امکان‌پذیر بود. اما در زمان حاضر تکنولوژی به مراتب پیچیده‌تر و دستیابی به آن به جهات مختلف مشکل‌تر گردیده است. بازسازی کشورهای فوق زمانی صورت گرفت که نظریه تجارت آزاد نظریه غالب در صحنه تجارت بین‌المللی بود.^۳ همچنین کشورهای غربی بخصوص آمریکا برای کمک به بازسازی این کشورها با توجه به قدرت فوق‌العاده اقتصادی، بازارهای خود را بخصوص در زمینه کالاهای مصرفی و سبک دراختیار کشورهای مربوطه قرارداد و در نتیجه آنها امکان به دست آوردن ارز مورد لزوم را پیدا نمودند.

۲. عامل استراتژیک، شرایط ذکرشده فوق یعنی انتقال سرمایه و تکنولوژی و بازار صادرات برای بعضی از کشورهای دیگر مانند ترکیه نیز وجود داشت؛ و یا کشورهایی که استراتژی رشد براساس توسعه صادرات را انتخاب کرده بودند. اما این کشورها نتوانستند مانند کره جنوبی و آلمان رشد و توسعه یابند. البته عوامل بسیاری باید مورد بررسی قرار گیرد تا این اختلاف را توضیح دهد که چرا کشوری مانند ترکیه نتوانست مانند کره جنوبی رشد یابد. اضافه بر بسیاری از عوامل داخلی و خارجی، احتمالاً یک

عامل در مورد کره جنوبی و آلمان غربی نقش قابل توجهی داشته و آن احساس رقابت و عدم امنیت ملموس به واسطه وجود آلمان شرقی و کره شمالی بود که انگیزه‌ای به مراتب فراتر برای مردم و رهبران و پشتیبانان بین‌المللی این دو کشور در مقایسه با ترکیه ایجاد کرده بود، و برای آنها بازسازی، بقا و پیروزی نهایی بود.

در برنامه‌های بازسازی عراق و تقدم پروژه‌های بازسازی این کشور، به عامل استراتژیک (ایران) اشاره گردیده است. به نظر می‌رسد عراق برای برانگیختن احساسات ناسیونالیستی و پان‌عربیسم کشورهای ثروتمند منطقه قصد دارد به عامل رقابت با ایران و محدود کردن امکانات برای ایران تأکید ورزد و بدین طریق در زمان بازسازی مانند زمان جنگ تحمیلی فشارهای ویژه‌ای بر مردم خود تحمیل کرده و دستیابی به امکانات مالی و سیاسی کشورهای عربی، بخصوص کشورهای ثروتمند عرب را امکان‌پذیر نماید. نمونه‌ای از این سیاست را می‌توان در برنامه بازسازی بصره مشاهده نمود.^۴ (دادن نزدیک به ۱۰۰ میلیون دلار مصالح ساختمانی برای بازسازی بصره از طرف عربستان سعودی و کمکهایی از طرف کویت).

در مورد ایران اگر لازم است عامل بین‌المللی برای بازسازی شرایط مطلوب داشته باشد، آیا این شرایط موجود است؟ عامل استراتژیک وجود دارد؟ امکان انتقال سرمایه و تکنولوژی به صورت سخاوتمندانه موجود است؟ و کدام بازار به روی صادرات نفتی و غیرنفتی ایران گشوده خواهد شد؟

به نظر می‌رسد نه انتقال سرمایه و تکنولوژی به حجم قابل توجه از طرف بازارهای سرمایه انجام گیرد و نه موقعیت سیاست داخلی ایران در چند سال آینده اجازه قبول چنین انتقالی را بدهد. چنانکه ریاست جمهوری ایران در مصاحبه خود (مهرماه ۱۳۶۸) اعلام داشته است؛ استفاده از منابع مالی خارجی در بعضی از پروژه‌های ارزیاب و پروژه‌های اساسی که موجب پس انداز ارزی می‌شوند (به عبارت دیگر از واردات ضروری جلوگیری نماید مانند ورود فرآورده‌های نفتی)، امکان‌پذیر خواهد بود. با توجه به قوانین موجود، جو سیاسی، و احتمالاً احتیاط یا عدم تمایل بسیاری از سرمایه‌گذاران بین‌المللی، هرگونه انتقال سرمایه بسیار بطئی و محدود انجام خواهد گرفت. بخصوص کارشکنی‌های عراق در امر دستیابی به یک صلح پایدار سبب ادامه حالت نه جنگ نه صلح شده و این امر خود نیز موجب می‌شود سرمایه‌گذاران و منابع پولی بین‌المللی با احتیاط بیشتر به بازار ایران بنگرند.

در مورد انتقال تکنولوژی وضع از سرمایه بهتر نیست، بخصوص که در حال

حاضر تکنولوژی و انتقال آن مقوله‌ای بسیار متفاوت‌تر از آن است که در دهه ۱۹۵۰ برای بازسازی ژاپن و کره مطرح بود.

در مورد بازارهای فروش ترجیحی، چنانکه بازارهای آمریکا در اختیار ژاپن و کره قرار گرفت، جهات مختلفی مطرح است: اولاً سیستم اقتصاد بین‌المللی و شکل سیاسی جهان در حال دگرگونی است و تجارت کشورهای خارج از بلوکهای اصلی اقتصادی و بخصوص کشورهای جهان سوم با مشکلاتی روبه‌رو خواهد بود. ثانیاً صدور بسیاری از کالاهای مصرفی و سبک که منابع اولیه تأمین ارز برای کشورهای جهان سوم به شمار می‌آیند به علت اشباع بازار، اگر نگوئیم غیرممکن، بسیار مشکل شده است.^۵ ثالثاً با توجه به موقعیت سیاسی و ایدئولوژیک و روابط سیاسی ایران با کشورهای دیگر در دهه گذشته، به نظر نمی‌رسد کشور یا کشورهای حاضر باشند به صورت ترجیحی با سرعت لازم بازار خود را به روی کالاهای تولید ما باز نمایند. باید توجه داشت حتی بسیاری از واردکنندگان نفت خام ایران برداشت خود را تقلیل داده‌اند.

برای عامل استراتژیک، چنانکه قبلاً اشاره شد، عراق در بازسازی خود ایران را عنوان نموده است. البته قسمتی از عامل استراتژیک برای ایران عراق است. به عبارت دیگر ایران باید بکوشد در بازسازی اقتصادی از عراق عقب نیفتد؛ در غیراین صورت استقلال و تمامیت ارضی ایران در طول مذاکرات صلح و در آینده زیر فشار خواهد بود. اما در دیدگاه ایران و عراق احتمالاً یک تفاوت به چشم می‌خورد؛ عراق سعی دارد بازسازی را به صورت یک عامل رقابتی بین فارس و عرب در بیاورد و به عبارت دیگر سیاستی را که در زمان جنگ بدان تمسک بسته بود ادامه دهد. بازسازی بصره و فاو با تبلیغات فراوان و کمکهای کشورهای عربی در حقیقت در راستای چنان سیاستی است. برای ایران اسلامی که در خلیج فارس با کشورهای عربی همسایه است و ایدئولوژی اعلام شده آن اسلام است و کتاب آسمانیش به عربی است و پیغمبر اکرم (ص) در جزیره العرب به دنیا آمده است، دامن زدن به چنان سیاستی نه صلاح است و نه عملی. بنابراین آنچه به عنوان عامل استراتژیک برای ایران باقی می‌ماند مسئله امنیت ملی در ارتباط با مذاکرات صلح با عراق و بازسازی سریع کشور به گونه‌ای است که حافظ منافع ملی در منطقه باشد.

کشورهای حوزه خلیج فارس و نقش آنها در بازسازی

در بخش قبلی مختصراً اشاره کردیم که انتقال سرمایه و تکنولوژی به ایران به صورت کارساز نه امکان‌پذیر است و نه احتمالاً پذیرفته. همچنین، احتمال نمی‌رود

که دو بازار عمده غرب و آسیای شرقی بر روی صادرات ایران به صورت ترجیحی گشوده شوند. از طرف دیگر برنامه پنجساله عمرانی اول جمهوری اسلامی ایران درآمد ارزی حدود ۱۱۲ میلیارد دلار یا سالانه حدود ۲۲/۵ میلیارد دلار را پیش‌بینی نموده که باید از طریق فروش نفت و گاز و صدور کالاهای غیرنفتی و منابع دیگر تأمین گردد. اگر ظرفیت تولیدی نفت ایران را در پنج سال آینده بین ۲/۵ تا ۳ میلیون بشکه در روز برآورد نماییم و با توجه به سهمیه‌بندی اوپک صادرات ایران را حدود ۲ میلیون بشکه در روز به طور متوسط فرض کنیم، در صورتی که قیمت متوسط پایه ۱۸ دلار برای کل دوره پیش‌بینی شود، درآمد ارزی حاصل از نفت طی پنج سال حدود ۶۶ میلیارد دلار خواهد بود^۷ و در نتیجه ایران باید در مدت پنج سال ۴۶ میلیارد دلار یا به طور متوسط سالانه حدود ۹/۲ میلیارد دلار از منابع دیگر تأمین نماید. براساس سیاست اعلام شده قرار است حدود ۱/۹ میلیارد دلار سالانه و یا ۹/۵ میلیارد دلار در طول پنج سال برنامه از محل صدور کالاهای غیرنفتی تأمین شود که این به معنای افزایش صد درصد در صدور چنین کالاهایی در مقایسه با بهترین سالهای صادرات این نوع کالاها می‌باشد.^۸ بقیه درآمد ارزی پیش‌بینی شده احتمالاً از محل صدور گاز و کالاهای دیگر و دریافت اعتبارات خارجی تأمین می‌گردد، یعنی سالانه حدود ۷/۳ میلیارد دلار باید از منابع جدید به دست آید. بنابراین با توجه به اهمیت بازسازی برای ایران و اهمیت عامل بین‌المللی و مشکلات ایران در این خصوص، در مقایسه با تجربه دیگر کشورها که بعد از جنگ در بازسازی اقتصادی خود موفق بوده‌اند، و همین‌طور احتیاجات ارزی که بدان اشاره رفت، بسط رابطه با کشورهای حوزه خلیج فارس مطرح می‌گردد. داشتن تفاهم و رابطه سازنده با کشورهای خلیج فارس حداقل می‌تواند در موارد زیر بسیار کارساز باشد:

۱. عمده‌ترین منبع درآمد ارزی ایران، فروش نفت خام است. در برنامه پنجساله عمرانی حدود ۶۰ درصد درآمد ارزی را صدور آن باید تأمین نماید. رابطه هماهنگ و نزدیک ایران با کشورهای حوزه خلیج فارس و تنش‌زدایی در درون اوپک با توجه به نقش روبه‌افزایش کشورهای حاشیه خلیج فارس در بازار بین‌المللی نفت، می‌تواند در ثبات و شاید افزایش قیمت نفت نقش تعیین‌کننده‌ای داشته باشد.

۲. بازار صادرات غیرنفتی خلیج فارس بدون شک یکی از عمده‌ترین بازارهای صادراتی ایران به شمار خواهد رفت. کشورهای حوزه جنوبی خلیج فارس (منهای عراق) با جمعیتی کمتر از ۱۵ میلیون نفر و ذخایر نفتی حدود ۳۶۶/۷ میلیارد بشکه یا ۴۰ درصد کل ذخایر جهان از جمله کشورهای ثروتمند جهان می‌باشند. تولید ناخالص ملی

(GNP) کشورهای عربستان، کویت، قطر و امارات در سال ۱۹۸۷ جمعاً ۱۲۹/۱ میلیارد دلار برآورد گردیده است.^۱ بنابراین درآمد سرانه متوسط این کشورها بیش از ده هزار دلار و در حد اغلب کشورهای پیشرفته صنعتی می باشد.

از طرف دیگر به علت قلت جمعیت و کمبود آب و زمینهای زراعی^{۱۰} و عدم وجود منابع معدنی و کانی بجز نفت، تولیدات کشاورزی و صنعتی بخصوص در کالاهای نیمه سبک و مصرفی بسیار محدود است. سهم بخش کشاورزی در تولید ناخالص ملی بحرین، قطر و امارات حدود یک درصد^{۱۱} و سهم بخش کشاورزی به اضافه صنعت و ماهیگیری در کشورهای بحرین، کویت، قطر و امارات بین ۷ تا ۱۲ درصد می باشد.^{۱۲} بنابراین کشورهای مزبور از واردکنندگان مواد معدنی و کانی و کشاورزی و کالاهای نیمه سبک می باشند و به عبارت دیگر ضمن داشتن منابع قابل توجه ارزی، وارداتی دارند که اغلب در ایران تولید می گردد و در بیشتر آنها مانند میوه، گل، مواد معدنی مورد استفاده در ساختمان سازی، و دیگر محصولات کشاورزی ایران دارای مزیت نسبی در منطقه می باشد. از طرف دیگر نزدیکی مسافت و ارتباط سنتی بین بندر نشینان جنوبی ایران و کشورهای حوزه جنوبی خلیج فارس مزیتی است که کمتر کشور دیگری از آن برخوردار می باشد. به واسطه همین مزیت بود که اغلب کمپانی های بین المللی و کشورهای غربی این کشورها و بخصوص دوبی و شارجه را در طول جنگ تحمیلی به عنوان یکی از پایگاههای صادراتی به ایران مورد استفاده قرار دادند. تجارت خارجی غیرنفتی دوبی در سال ۱۹۸۷ برابر با ۱۰ میلیارد دلار گزارش گردیده است و بیش از ۲۰۰ کمپانی خارجی در بندر آزاد جبل علی* دارای مراکز خدماتی و تجارتی می باشند. صادرات مجدد** دوبی به ایران در سال ۱۹۸۷ بالغ بر ۳۶۵ میلیون دلار گزارش شده است.^{۱۳}

۳. جنگ عراق بر علیه ایران منهای خسارات بی شمار انسانی و مالی در دو کشور ایران و عراق باعث گردید تا مسابقه تسلیحاتی پرهزینه ای در منطقه خلیج فارس آغاز گردد. کشورهای کوچک خلیج فارس به علت محدود بودن نیروی انسانی اقدام به خرید سلاحهای پیچیده و سرمایه بر نمودند. این مسابقه تسلیحاتی تأثیر عمده ای بر تجارت جهانی اسلحه در دهه ۱۹۸۰ داشته است. ارسال اسلحه به کشورهای منطقه خلیج فارس شامل ۳۰ درصد از کل اسلحه ای است که به جهان سوم با جمعیتی حدود ۳/۷ میلیارد نفر در فاصله سالهای ۸۸-۱۹۸۴ فروخته شده است. کویت، بحرین،

o Jebel Ali

oo Reexport

امارات متحده عربی، و عربستان سعودی در سال ۱۹۸۷ به ترتیب ۷/۳، ۴/۶، ۶/۸ و ۲۲/۷ درصد از تولید ناخالص داخلی (GDP) خود را به خرید اسلحه تخصیص داده‌اند که این مقدار تقریباً برابر است با سهم تولیدات بخش کشاورزی، ماهیگیری و صنعتی این کشورها. همچنین برآورد می‌گردد در سال ۱۹۸۸ کشورهای کویت، بحرین و عربستان سعودی جمعاً حدود ۱۷ میلیارد دلار صرف خرید اسلحه نموده باشند،^{۱۴} یعنی ۲۱ درصد کل ارزش صادرات کالاهای ساخته شده صنعتی از کشورهای صنعتی به جهان سوم.^{۱۵}

با توجه به کندی پیشرفت مذاکرات صلح بین ایران و عراق و مشکلاتی که به واسطه ادعاهای نامشروع عراق به وجود آمده است، اگر کشورهای منطقه به یک تفاهم مشترک نرسند و از امکانات سیاسی و مالی خود در جهت پیشبرد روند مذاکرات صلح براساس قطعنامه ۵۹۸ بهره نگیرند، به احتمال زیاد روند مسابقه تسلیحاتی در منطقه کاهش نخواهد یافت. این روند به معنای صرف هزینه‌های بیشتر ارزی برای ایران، و کم شدن امکانات مالی منطقه و تنزل سطح روابط اقتصادی و تجارتي خواهد بود.

۴. منطقه خلیج فارس و کشورهای جنوبی آن که از جمله کشورهای دارای مازاد* می‌باشند، انباشت خصوصی و دولتی در داخل و خارج از منطقه دارند. برای مثال مازاد تراز پرداختهای خارجی کویت و امارات متحده عربی از سال ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۷ به ترتیب به بیش از ۱۱۰ و ۷۰ میلیارد دلار بالغ شده است.^{۱۶}

همچنین برآورد می‌گردد که حدود ۱۵۰ میلیارد دلار از پولهای بخش خصوصی کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس (GCC) در خارج از منطقه نگهداری می‌شود.^{۱۷}

شیخ‌نشینهای خلیج فارس، بخصوص کویت و عربستان سعودی حتی در طول سالهای رکود نسبی در این کشورها از این نقدینگی عظیم، مقدار قابل توجهی (حدود ۳۵ میلیارد دلار) در طول جنگ تحمیلی به عراق کمک نمودند.^{۱۸} لذا انتظار می‌رود که در زمان صلح حداقل برای ایجاد موازنه سیاسی، کشورها و سرمایه‌داران منطقه مقداری از نقدینگی خود را برای سرمایه‌گذاری به ایران انتقال دهند. به نظر می‌رسد این سرمایه‌گذاری برای جمهوری اسلامی ایران نیز نسبت به سرمایه‌گذاری دیگر کشورهای صنعتی و یا کشورهای عضو کومکن مرجح باشد.

خلاصه و نتیجه گیری

تحقق همبستگی میان کشورهای حوزه خلیج فارس به تفاهم طرفها و درک بلندمدت آنها از وضعیت خلیج فارس و صلح دائم بستگی دارد. البته آثار سیاستهای رژیم گذشته در ایران، ناسیونالیسم افراطی عربی و ایرانی، اختلافات فرقه‌ای، ساختار حکومتی شیخ‌نشینهای خلیج فارس، حضور ابرقدرتها و سیاستهای استعماری در خلیج فارس و تبدیل شدن منطقه به انبار باروت در راه رسیدن به تفاهم مشترک و صلح دائمی در منطقه، مشکلاتی ایجاد می‌نماید. با توجه به روابط سنتی و دیرینه تجاری میان کشورهای حوزه خلیج فارس و تجربه جنگ تحمیلی و مذاکرات اوپک، اقتصاد و همکاری‌های اقتصادی دریچه ورودی خوبی به شمار می‌آید؛ زیرا روابط اقتصادی در تمام طول جنگ به قوت و بلکه با شدت بیشتری ادامه پیدا کرد. کشورهای حاشیه خلیج فارس دوسناریو را باید مورد بررسی قرار دهند:

الف) بازسازی و توسعه اقتصادی ایران بدون همکاری و تفاهم آن کشورها؛

ب) بازسازی و توسعه اقتصادی ایران با همکاری و تفاهم کامل همسایگان

جنوبی.

در اینجا قصد بررسی این دو سناریو و پی‌آمدهای آن نیست. اما باید اشاره کرد در سناریوی بازسازی بدون همکاری کشورهای خلیج فارس، ایران دوران بازسازی بسیار مشکلتری در پیش خواهد داشت ولی در عین حال منطقه خلیج فارس نیز از روحیه تفاهم، ثبات، و صلح فاصله خواهد گرفت؛ اضافه بر اینکه قیمت نفت احتمالاً تنزل می‌یابد، تجارت و اقتصاد منطقه صدمه خواهد خورد، و رقابتی مخرب بین شمال و جنوب خلیج فارس خودنمایی خواهد کرد. شاید بسیاری از کشورهای صنعتی از قیمت پایین نفت بهره جویند، که البته در بلندمدت بعید است، و قدرتهای خارجی از جو ناامنی و تشنج در منطقه بهره گرفته و حضور خود را که در نهایت عامل بی‌ثباتی برای بسیاری از حکومتهای منطقه است توسعه و تداوم بخشند. با این ارزیابی است که به نظر می‌رسد بازسازی ایران در حقیقت عاملی در جهت همبستگی، ثبات، و تفاهم در منطقه است و شانس است که کشورهای حوزه خلیج فارس نباید آن را از دست بدهند.

1. Aziz Alkazazi «The Middle East Since the 1980s», *Aussen Politik* (German *Foreign Affairs Review*, Vol. 39/3; and Quarter 1988, No. 3, English Ed.).

۲. دیگر برآوردها از خسارات به شرح زیر می باشد:

- a) The Japanese Institute of Middle Eastern Economies (JIME), estimated reconstruction fund for Iran and Iraq around \$ 150 billion (\$ 88. 5 billion for Iran and \$ 62. 8 billion for Iraq).
b) Dr. Yousef Abdullah al Waid, Chief Executive Officer of the Gulf Bank in Kuwait, \$ 200 billion over 10 years for reconstruction.
c) The South Korea Institute of Economy and Technology stated the two countries in 1989-1993 (5 Years) would be importing a Total of \$ 209 billion (\$ 102 billion for Iran and \$ 107 billion for Iraq)

ت) سیروس بینا (Providence College)، کنفرانس سالانه ۱۹۸۹ [Center for Iranian Research and Analysis (CIRA)] خرابی های ناشی از جنگ ۳۰۹ میلیارد دلار در ایران و ۴۰۵ میلیارد دلار برای عراق برآورد گردیده است. دو کشور ۱۱۳۲ میلیارد دلار طی این جنگ خسارت دیده اند و ۴۱۹ میلیارد دلار درآمد نفتی داشته اند. بنابراین می توان گفت هزینه های ناخالص جنگی و خسارات وارده به دو کشور بیشتر از درآمد آنها بوده است. عراق ۴۴ درصد از تولید ناخالص ملی و ایران ۱۸ تا ۲۴ درصد آن را صرف هزینه های نظامی کرده اند.

۳. سهراب شهابی، «سیستم اقتصاد بین المللی و اتحاد اروپا» مجله سیاست خارجی (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، آذر ۱۳۶۹)، در این مقاله توضیح داده شده است که سیستم اقتصاد بین المللی در حال تغییر کیفی می باشد و موقعیت تجارتهای کشورهای جهان سوم که به بلوکهای عمده اقتصادی وابسته نیستند، کاملاً مشخص نمی باشد و شاید در مورد بعضی از این کشورها تجارت سخت تر گردد و به طور خلاصه نظریه غالب در صحنه تجارت بین المللی نظریه ادغامی تجارت آزاد و تجارت حمایتی باشد.

۴. سهراب شهابی، «بازسازی عراق» (دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، مهر ۱۳۶۸)، گزارش ارائه شده به شورای علمی دفتر مطالعات.

۵. مذاکرات دور دوم اروگوئه، گات در مونترال کانادا در سال ۱۹۸۸ به علت مشکلات و مسائل موجود در مورد تعرفه منسوجات پارچه ای و کالاهای کشاورزی به بن بست رسید.

۶. در لایحه برنامه اول که در مرداد ۱۳۶۸ چاپ و انتشار یافته، درآمد ارزی برابر با حدود ۹۰ میلیارد دلار پیش بینی گردیده و رقم ذکر شده فوق در زمان طرح لایحه در مجلس در مطبوعات اعلام شده و به نظر می رسد تصحیحی است بر لایحه قبلی.

۷. محاسبه درآمد نفت به وسیله نگارنده و به صورت تقریبی انجام گرفته است. براساس محاسبه سازمان برنامه و بودجه مندرج در لایحه برنامه اول، درآمد حدود ۱۰ میلیارد دلار بیشتر از رقم فوق است.

۸. رقم برآورد شده به وسیله سازمان برنامه و بودجه حدود ۳ میلیارد دلار از مبلغ فوق بیشتر است.

9. *Facts and Figures*, OPEC, Vienna, (Nov., 1988), P.29.

۱۰. برای مثال متوسط ریزش باران در دویی حدود ۱۱۰ میلی متر در سال است که تقریباً نصف معدل بارندگی در تهران یا کمتر از میزان بارندگی در سمنان می باشد که جزء مناطق کویری ایران است و از نظر کشاورزی قابل توجه نمی باشد.

11. National Account Statistecs, United Nations 1985.

12. Howard Boewn- Jones, «The Gulf Today, an Overview of a Region in Recession», *The Arab Gulf Journal*, No.1.6, No.2, (Oct. 1988), P.13.

13. David J. Greenwalde, «Using the Gulf Stats for Doing Business with Iran and Iraq», *Middle East*

- Executive Reports*, Vol. 12, No. 9, (Washington D. C.), (Sep. 1989), PP. 9-19.
14. *SIPRI*, 1988, P. 184
 15. *Facts and Figures*, (OPEC, 1988), P. 30
 16. *World Oil Trend, 1988- 89*, Edition: Cambridge Energy Research Associates, (U. S. A: Cambridge Massachusetts), Table 30.
 17. Howard Bowen- Jones, *op. cit.*, P. 13.
 18. Nicosia Cyprus, *The Middle East to the Year 2001*, (APS Executive Summary), P. 18.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی